

## بررسی چیستی و ماهیت علم غیب در کلام امام علی علیه السلام

\* علی بلاغی

\*\* حسن مجیدی

### چکیده

غیب آن است که از حواس پوشیده و مخفی باشد. روایات رسیده از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جمع بین آنها به اثبات غیب و علم غیب و اموری فراحس انسان‌ها برای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌پردازد و درنهایت، به این نتیجه می‌رسد: علم غیبی که از غیر خداوند نفی شده علم غیبی ذاتی و فقط متعلق به خداوند است و علم غیبی که برای غیر خداوند به اثبات رسیده، فیضی و مستفاد است. این نوشتار در پی آن است که با نگاهی درون‌دینی و مبتنی بر کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام به بررسی معنا، ماهیت و چیستی و اقسام غیب بپردازد و همچنین به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌شود در برخی روایات رسیده از جانب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، علم غیب از غیر خداوند نفی شده و در پاره‌ای دیگر امکان علم غیب برای غیر خدا اثبات شده است.

### واژگان کلیدی

امور فراحس، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، غیب ذاتی و فیضی، غیب مطلق و نسبی.

\*. کارشناسی ارشد علوم حدیث، گرایش نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث شهر ری - پردیس تهران.  
balaghi1363@gmail.com

\*\* دانشیار گروه زبان عربی دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول).

majidi.dr@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

## مقدمه

دسترسی بر غیب و علم بر امور فراحس آرزوی افراد زیادی بوده است؛ از عارفان نامی گرفته که عمری را در طلب از عالم غیب، راه سیر و سلوک را وجهه همت خود ساخته تا پیامبران الهی و اولیاءالله که با گفتار وحیانی خود نسیم عالم غیب و شمیم حضرت غیب را در این عرصه خاکی پراکنده‌اند و شایستگان را به همراه خود از این خاکدان ماده و طبیعت به عالم ملکوت و حقیقت کشیده‌اند. لذا پیامبران و به طبع آنان ائمه علیهم‌السلام همیشه از امور نامحسوس و غایب از دیگران خبرهایی داده‌اند که در انظار مردم غیب به حساب می‌آمده است.

اما در این میان، افرادی از صحنه تاریخ سر برآورده و با عناوینی همچون کاهنی و عرفای، داعیه آگاهی بر اموری داشته‌اند که دیگران را بر آن آگاهی نیست. آنان درباره آینده و گذشته سخنانی گفته و بدین طریق جمعی را به گرد خود جمع کرده و مدعی غیب‌گویی و غیب‌دانی شده‌اند. از گروه‌های دیگری که از غیب و علم غیب مطالبی را گفته‌اند مفسران و متکلمان و عرفا و فیلسوفان هستند که از جنبه‌های متفاوت، به مسئله غیب توجه کرده‌اند.

باین‌همه، همان‌طور که گفته شد، مسئله غیب و علم غیب از نگاه امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام نیز پوشیده نمانده است. در باب روایات رسیده از کلام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنین آمده که در برخی روایات، ماهیت علم غیب منحصر به خداست و در برخی دیگر، بر بهره‌مندی حضرت از این علم دلالت دارد. بدین سبب، تلقی متفکران مسلمان از این روایات دو دیدگاه را باعث شده است: دیدگاه رایج میان اهل سنت که به انحصار علم غیب در خداوند خلاصه می‌شود و مضاف بر آن، حتی در میان آنان برخی راه افراط را پیموده‌اند و قائل بودن غیب برای غیر خدا را شرک می‌دانند؛ این در حالی است که علمای شیعه غالباً علم غیب را برای ائمه و به تبع آن، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ثابت دانسته و به روایات رسیده بر این مدعا استدلال کرده‌اند و به‌طورکلی، از روایات چنین استنباط می‌شود که حیطة علم ائمه شامل گذشته و آینده و حال و غیب و شهادت می‌شود، مگر آنچه از آن تعبیر به غیب مطلق یا ذات اقدس خداوند می‌شود که منزّه است از اینکه علم به آن برای غیر خودش مقدور کسی شود و این نکته برای ائمه هم که جانشینان برحق پیامبر عظیم‌الشان اسلام‌اند و علمشان را از ایشان دارند ثابت‌شده خواهد بود.

با وجود بحث‌های فراوان تفسیری و کلامی در خصوص ثبوت و عدم ثبوت علم غیب درباره انبیا و ائمه، این موضوع بررسی و بحث بیشتری را می‌طلبد. البته در این زمینه کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر درآمده‌اند؛ نظیر *علم الامام* اثر محمد مظفر و *اثبات ولایت، علم غیب امام* از علی نمازی شاهرودی که دو

کتاب مستقل در این زمینه اند، کتاب **اثبات نبوت خاتم الانبیا** از میرزا ابوالحسن شعرانی، **اصول دین** آیت الله دستغیب، **علم پیامبر و امام در قرآن** اثر احمد مطهری، کتاب **علم غیب (آگاهی سوم)** اثر استاد جعفر سبحانی، **شیطان کیست و آیات شیطان چیست؟** اثر احمد زمردیان و **پاسخ به مشکلات جوانان** اثر سید حسن ابطحی. همچنین، در بخش روایی کتبی همچون **نهج البلاغه** سید رضی، **اصول کافی** کلینی و **بحار الانوار** علامه مجلسی به مناسبت‌های گوناگونی نظیر بخشی از یک خطبه و بحث‌های مستقلی تحت عنوان علوم ائمه، اخبار ائمه از آینده و صفات ائمه، به این مسئله توجه شده است. اگرچه این مطالب از جهات فراوانی مفید است، چون تعریف دقیقی از غیب و علم غیب ارائه نشده و غالباً معنا و مصادیق غیب نیز به خوبی روشن نشده است، برخی در مقام نفی علم غیب از غیر خدا برآمده‌اند و هرگونه اطلاق علم غیب بر غیر خدا را شرک دانسته‌اند، درحالی که گروهی دیگر ثبوت علم غیب درباره ماسوی الله را امری مسلم مفروض کرده‌اند که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن نیست.

به هر حال، در این مقاله در پی آن هستیم که در حد توان به روشن‌سازی معنای غیب، ماهیت و چیستی و ارائه تعریفی مناسب برای غیب پردازیم تا بتوانیم از این راه پاسخی مناسب به شبهات و اختلاف‌نظرهای میان علمای خاصه و علمای عامه بدهیم. ضرورت و اهمیت و مقصود نهایی این تحقیق تأیید دیدگاه رایج در بین شیعه در باب غیب فیضی و مستفاد برای شخص حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که هدایتگر طریق سعادت بوده‌اند و هستند.

## معنای لغوی و اصطلاحی غیب

در لغت به آنچه از حواس پوشیده و مخفی باشد غیب گفته می‌شود. در کتاب **العین** چنین آمده است:

هر چیزی که باعث مخفی ماندن چیزی از تو شود غیابة است و از آن رو به جنگل غابة گویند که چون درخت فراوانی دارد، اشیا از دیده مخفی می‌ماند و اشیا را در خود پنهان می‌کند.<sup>۱</sup>

راغب اصفهانی در **مفردات** می‌نویسد:

کلمه غیب مصدر است یعنی پنهان شدن خورشید و غیر آن وقتی که از چشم پوشیده شود. غاب عني کذا: از دیده‌ام پنهان شد.<sup>۲</sup>

۱. فراهیدی، **العین**، ج ۴، ص ۴۵۴.

۲. راغب اصفهانی، **المفردات**، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ص ۶۱۶.

## در *لسان العرب* آمده است:

غیب هر چیزی است که از چشم پنهان است و اینکه گفته می‌شود صدایی از ورای غیب شنیدم یعنی از جایی که آن را نمی‌بینم.<sup>۱</sup>

شیخ طوسی در تفسیر *تبیان* می‌گوید: «غیب مخفی بودن چیزی است از علم بندگان».<sup>۲</sup> نیز در جای دیگر می‌نویسد: «غیب رفتن شیء است از محدوده ادراک».<sup>۳</sup> همچنین، گفته شده است: «غیب یعنی اینکه شیء به گونه‌ای باشد که متعلق حس واقع نشود».<sup>۴</sup> بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که غیب یعنی آنچه متعلق علم و ادراک به حواس ظاهری و دیدن با چشم نیست؛ اعم از اینکه قابل ادراک و دیدن نباشد، مانند کنه ذات خداوند، یا در زمان و مکانی خاص از قلمرو حواس خارج باشد و اعم از اینکه مربوط به عالم ماوراءالطبیعه باشد، مانند روح و فرشتگان و جن یا در حوزه و قلمرو عالم طبیعت ماده، مثل حوادث آینده و مکان‌های دور.

## بیان دو دیدگاه در تعریف علم غیب

هدف از این بحث تعریف علم غیب و تعیین معنای لغوی و اصطلاحی آن است و نباید آن را با بحث آگاهان بر غیب یکی دانست. به عبارت دیگر، در اینجا در پی پاسخ به این سؤالیم که آیا علم غیب به هر گونه اطلاع و آگاهی بر غیب اطلاق می‌شود یا اینکه تنها دانش ذاتی و غیرمستفاد علم غیب نامیده می‌شود؟ اما اینکه چه کسانی (بالذات یا به علم مستفاد) غیب می‌دانند و از علم غیب مطلع هستند موضوع بحث دیگر این مقاله است.

**دیدگاه اول:** علم غیب یک کلمه مرکب است که می‌توان از تحلیل مفردات آن به مفهومش پی برد. بنابراین، طبق آنچه در توضیح مفردات آن گذشت، علم غیب عبارت است از دانستن امور پنهان از حس، اعم از ماورای طبیعت و اشیای مادی که فعلاً در دسترس حواس نیستند؛ اعم از اینکه این علم ذاتی باشد یا مستفاد.

علامه امینی علم غیب را آگاهی بر چیزهایی می‌داند که بیرون از دید و حواس ظاهری ما قرار دارند؛ خواه مربوط به حوادث کنونی یا آینده باشد. حقیقتی است که همانند آگاهی بر امور ظاهری برای تمام

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ص ۶۵۴.

۲. طوسی، *التبیان*، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۴۷۶.

۴. همان، ص ۸۹.

افرادش ممکن و مقدور است. هرگاه کسی از حوادث کنونی یا آینده که فعلاً قابل رؤیت نیستند تنها از رهگذر دانایی که از سرچشمه غیب و شهادت خبر می‌دهد آگاهی حاصل کند یا از طریق دانش و خرد مطلع شود، چنین علمی نیز از علم غیب به شمار می‌رود و هیچ مانعی برای تحقق آن وجود ندارد.<sup>۱</sup>

**دیدگاه دوم:** طبق این دیدگاه، علم غیب یک اصطلاح خاص است، نه صرف یک واژه مرکب از دو لغت مفرد که معنایی جز معنای مفرداتش نداشته باشد. شیخ طوسی با این دید علم غیب را این‌گونه تعریف می‌کند: «علم غیب علمی است بدون تعلم و مراد از غیب در آن جمیع غیب است».<sup>۲</sup> در این تعریف، یک قید ذکر شده است و آن اینکه متعلق علم غیب باید جمیع غیب باشد و یک قید سلبی و آن اینکه آگاهی بر غیب اگر از طریق تعلم باشد، علم غیب نخواهد بود. همچنین، او به نقل از رمانی می‌گوید:

علم غیب آن است که کسی اشیا (امور غیبی) را مشاهده می‌کند، بنفسه و بدون واسطه مشاهده کند، نه به واسطه افاده دیگران.<sup>۳</sup>

آن‌گونه که از این جملات برمی‌آید، علم غیب در این دیدگاه دو شرط دارد: یکی آنکه ذاتی و غیرمستفاد باشد؛ دیگر آنکه متعلق آن جمیع غیب باشد. پس علم بر برخی مصادیق غیب و آگاهی جزئی از غیب علم غیب نامیده نمی‌شود، کمالینکه اگر این علم و آگاهی مستفاد و به وساطت غیر باشد، علم غیب نخواهد بود.

### بررسی آرای اهل سنت و شیعه و دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره تعریف علم غیب

پیش از بیان دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره تعریف علم غیب، نظریه علمای اهل سنت و علمای شیعه را در تعریف علم غیب بررسی می‌کنیم. علمای اهل سنت را می‌توان به اتفاق طرفدار دیدگاه دوم دانست. البته آنها در این عقیده به دو گروه تقسیم شده‌اند: برخی جانب افراط را پیموده و هرگونه ادعای غیب برای غیر خدا و مخصوصاً ائمه را شرک و غلو دانسته‌اند، و مثلاً آن‌گونه که از بلخی نقل شده، دانستن غیب را با قدیم بودن یکی شمرده‌اند. سخن او در این باره چنین است: «اگر من غیب می‌دانستم، قدیم بودم».<sup>۴</sup> در جایی دیگر شخصی به نام قصیمی از اینکه در روایت آمده است ائمه عالم به آینده و گذشته‌اند و می‌دانند چه زمانی می‌میرند، نتیجه می‌گیرد که آنها در صفت علم غیب با خدا شریک هستند.<sup>۵</sup>

۱. امینی، *الغدیر*، ترجمه زین العابدین قربانی، ص ۱۰۵.

۲. طوسی، *التبیین*، ص ۴۷۶.

۳. همان، ص ۱۷۹.

۴. همان، ص ۵۰.

۵. امینی، *الغدیر*، ترجمه زین العابدین قربانی، ص ۱۰۴.

مسلم است که معنای این روایت این نیست که مقصود شیعه از علم غیب ائمه این است که ائمه تمام علم غیب را می‌دانند و این علم ذاتی آنهاست، بلکه اعتقاد شیعه آن است که ائمه از ناحیه خداوند بر چنین علمی آگاه‌اند. به هر حال، عده زیادی جانب انصاف را رعایت کرده و تنها کاربرد علم غیب به معنای تمام غیب و علم ذاتی را در غیر خدا جایز ندانسته‌اند. یکی از معاصران اهل سنت می‌گوید اطلاع دادن کسی بر امور غیب علم غیب نیست. علم غیبی که شرکت دادن غیر در آن باعث شرک می‌شود دو شرط دارد: ذاتی باشد؛ عطیه دیگری نباشد.<sup>۱</sup> در عین حال، باینکه آنها استعمال علم غیب در غیر خدا را جایز نمی‌دانند و آن را تنها وصف خدا می‌دانند، در تفاسیر خود این وصف را برای غیر خدا به کار برده‌اند. البته مقصود آنها از علم غیب، همان علم مستفاد و تبعی بوده است که شیعه را به دلیل قائل بودن به آن درباره ائمه، به خصوص شخص امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام، مشرک خوانده‌اند.

همچنین، از بررسی آرای علمای شیعه چنین برمی‌آید که بیشتر آنها قائل به تعریف اول‌اند. البته آنها همیشه متذکر این نکته شده‌اند که علم غیب ائمه ذاتی و مستقل نیست، بلکه عنایتی است که از ناحیه خداوند و به وراثت از پیامبر به آنها رسیده است. شیخ مفید در یک مورد می‌گوید اطلاق علم غیب به ائمه صحیح نیست؛ زیرا کسی مستحق این وصف است که اشیا را بنفسه بداند، نه به علم مستفاد.<sup>۲</sup> با این سخن، چنین می‌نماید که شیخ مفید طرف‌دار تعریف دوم است، اما در بسیاری موارد سخن شیخ برخلاف این رفته و خود وی علم غیب را درباره ائمه به کار برده است. او بعد از نقل روایتی که در آن حضرت علی علیه السلام از شهادت فرزندشان، امام حسین علیه السلام، خبر می‌دهند، می‌گوید: «در این یک نوع علم غیب یا سخن گفتن از آینده است».<sup>۳</sup> در مورد دیگری، پس از آنکه یکی دیگر از معجزات حضرت علی علیه السلام را بیان می‌کند، می‌گوید: در این خبر چند گونه معجزه وجود دارد: اول آنها غیب است.<sup>۴</sup>

در برخی روایات تصریح شده که علم غیب معنایی معین دارد و مخصوص خداوند است. در خطبه‌ای از نهج البلاغه آمده وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام برخی از حوادث بصره را پیشگویی می‌کردند، مردی از قبیله بنی کلب با تعجب به حضرت گفت آیا به شما علم غیب عطا شده است؟ حضرت خندیدند و فرمودند: ای برادر، این علم غیب نیست، بلکه دانشی است که از صاحب دانشی گرفته شده است. آن‌گاه فرمودند: همانا علم غیب علم به قیامت است و علم به اموری است که خداوند سبحان در فرمایش خویش برشمرده و پس از تلاوت و توضیح آیه «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي

۱. شفیع عثمانی، تفسیر معارف القرآن، ترجمه محمدیوسف حسین پور، ص ۳۰۱.

۲. ابن‌نعمان عکبری بغدادی، الارشاد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۴۸۵.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۳۷.

الْأَرْحَامَ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ<sup>۱</sup> درحقیقت، خداست که علم [به] قیامت نزد اوست و باران را فرومی‌فرستد و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. درحقیقت، خداست [که] دانای آگاه است»، فرمودند:

این علم غیبی است که کسی جز خدا آن را نمی‌داند و جز این، علمی است که خدا به پیامبرش آموخت و پیامبر به من و برایم دعا کرد که خدا آن را در سینه‌ام جای دهد و اعضا و جوارح را از آن مالمال سازد.<sup>۲</sup>

روایات دیگری می‌توان یافت که در ظاهر آنها علم غیب از غیر خدا نفی شده است؛<sup>۳</sup> اما با نگاهی دقیق‌تر، روشن می‌شود علم غیبی که مخصوص خداوند معرفی و از غیر خدا نفی شده، علم غیبی است که اولاً متعلق آن جمیع غیب باشد و ثانیاً ذاتی باشد، نه فیضی؛ و دلیل این مدعا این است که در این روایات، غیب یا همراه «ال» استغراق آمده یا به «السموات والارض» مقید شده است که باز همان معنای جمیع الغیب را می‌رساند. بنابراین، آنچه در روایات اختصاص به خدا داده شده «علم الغیب» است، نه علم غیب.<sup>۴</sup>

### اقسام غیب مطلق و نسبی در کلام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

هر یک از غیب و شهادت بر دو قسم مطلق و نسبی اند. البته این تقسیم برای غیر خداست و نزد خدای متعال همان‌طور که گفتیم، همه‌چیز شهود مطلق است. غیب مطلق آن است که در همه مقاطع وجودی و برای همگان پوشیده و مستور است؛ مانند ذات خداوند که معرفت به کنه ذات او برای هیچ‌کس مقدور نیست و برای همگان غیب است و البته برای خود خداوند مشهود است. از این جهت، غیب مطلق که حتی برای خود همان شیء نیز غیب باشد هرگز وجود ندارد، بلکه عدم محض است. اما غیب نسبی آن است که در برخی مقاطع وجودی و برای برخی افراد غیب است؛ مانند قیامت و فرشتگان یا اخبار گذشتگان یا موجودات غیبی؛ زیرا قیامت و دیدن تمثال فرشته نیز برای برخی انسان‌ها ممکن است و مشاهده‌اش میسر شده است. مثلاً انبیای الهی و اولیاءالله و ائمه اطهار و در برخی اوقات حتی افراد بد، مثل کافران، فرشتگان را در لحظاتی نظیر احتضار و در برزخ و قیامت مشاهده می‌کنند.<sup>۵</sup>

۱. لقمان / ۳۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲.

۳. کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ص ۳۷۶.

۴. طباطبایی، المیزان، ص ۵۳.

۵. جوادی آملی، تسنیم، ص ۱۷۱.

## تقسیم غیب نسبی

غیب نسبی را نیز می‌توان به چند قسم تقسیم کرد:

**الف) غیب ماوراءالطبیعی؛** یعنی غیبی که فراتر و خارج از قلمرو ماده است. فراتر بودن موجودی از حوزه زمان و مکان باعث آن می‌شود که آن موجود نسبت به عالم ماده غیب باشد و به چشم دیده نشود؛ که این‌گونه موجودات در مواقع بخصوص و شرایط خاص، به مرحله شهود می‌رسند و در عالم ماده واقع می‌شوند؛ مانند فرشتگانی که در زندگی پیامبران و امامان برای ایشان مشهود می‌شدند، ولی بسیاری از اطرافیان و نزدیکان ایشان آنها را نمی‌دیدند. به عنوان مثال، هنگامی که جبرئیل قرآن را بر قلب رسول خدا نازل می‌کرد، در نظر مبارک ایشان جبرئیل امین متمثل می‌شد؛ به طوری که اگر کسی نزد آن حضرت بود، جبرئیل را نمی‌دید، و اگر کسی که نزد آن حضرت بود می‌خواست جبرئیل را مشاهده کند، یا با تصرف پیامبر در جان وی بود یا قدرت روحی وی چنان بود که جبرئیل را می‌دید و صدایش را می‌شنید؛<sup>۱</sup> چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت و پیغمبری را می‌بوییدم و هنگامی که وحی بر آن حضرت نازل شد، صدای شیطان را شنیدم و گفتم: ای رسول خدا، این چه صدایی است؟ فرمودند: این شیطان است که او را از پرستش کردن نومیدی روی داده است. تو می‌شنوی آنچه را من می‌شنوم و می‌بینی آنچه را من می‌بینم، مگر اینکه پیغمبر نیستی؛<sup>۲</sup>

**ب) غیب عالم طبیعت؛** یعنی اموری که اگرچه در عالم طبیعت به سر می‌برند و مادی و محصور در زمان و مکان هستند، به سبب دوری از قوای ادراکی، قابل مشاهده نیستند؛ مانند حوادثی که در زمان گذشته اتفاق افتاده و حوادث آینده و مکان‌های دوردست، مانند غیبی که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره قرآن و مساجد و آخرالزمان فرمودند:

زمانی بر مردم می‌آید که از قرآن باقی نماند، مگر خط و نشان آن و از اسلام نماند، مگر اسمی. مسجدهای آنها از نظر ساختمان آباد، اما از هدایت تهی و خراب است.<sup>۳</sup>

در *نهج البلاغه* علم غیب امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز آمده است که چند نمونه از آن را می‌آوریم:

۱. سقوط شهر بصره: وقتی جنگ جمل به پایان رسید و بصره فتح شد، حضرت امیرالمؤمنین

علی علیه السلام در بصره خطبه‌ای ایراد کردند که بخشی از آن از خبرهای غیبی آن حضرت محسوب می‌شود:

۱. رجالی تهرانی، *فرشتگان (تحقیقی قرآنی، روایی و عقلی)*، ص ۷۵.

۲. *نهج البلاغه*، خطبه ۲۳۴.

۳. همان، کلمات قصار ۳۶۱.



وایم الله لتغرقن بلدتکم کانی انظر الی بمسجدها کجوجو سفینه، اونعامه جائمه.<sup>۱</sup>  
سوگند به خدا، سرزمین شما را آب غرق می‌کند. گویا مسجد شما را می‌نگرم که چون  
سینه کشتی یا چونان شترمرغی که بر سینه خوابیده روی آب مانده است.

۲. خبر از قتلگاه خوارج: هنگام حرکت برای جنگ با خوارج، شخصی گفت خوارج از پل نهر روان  
گذشتند. امام فرمودند:

قتلگاه خوارج این سوی نهر است. به خدا سوگند، از آنها جز ده نفر باقی نمی‌ماند و از  
شما نیز ده نفر کشته می‌شود.<sup>۲</sup>

۳. خبر از خونریزی حجاج:

آگاه باشید به خدا سوگند، پسرکی از طایفه ثقیف (حجاج بن یوسف) بر شما مسلط  
می‌شود که هوسباز و گردنکش و ستمگر است. سبزه زارهای شما (اموال و دارایی‌ها) را  
می‌چرد و چربی شما را آب می‌کند.<sup>۳</sup>

۴. خبر از ظهور حکومت حضرت مهدی علیه السلام:

حضرت مهدی علیه السلام خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را  
تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. درحالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود  
را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.<sup>۴</sup>

۵. خبر از آینده بنی‌امیه:

تا آنکه برخی از شما گمان می‌برند که دنیا به کام بنی‌امیه شد و همه خوبی‌ها را افزون  
به آنها سپرده و آنها را از سرچشمه خود سیراب کرده است و تازیانه و شمشیرشان از  
سر این امت کنار نخواهد رفت. کسانی که چنین می‌اندیشند در اشتباه‌اند؛ زیرا سهم  
بنی‌امیه تنها جرعه‌ای از زندگی لذت‌بخش است که مدتی آن را می‌مکند. سپس همه  
آنچه را که نوشیدند بیرون می‌ریزند.<sup>۵</sup>

۱. همان، خطبه ۱۳.

۲. همان، خطبه ۵۹.

۳. همان، خطبه ۱۱۶.

۴. همان، خطبه ۱۳۸.

۵. همان، خطبه ۸۷.

## ۶. خبر از فتنه‌های آینده:

این حوادث هنگامی رخ نشان می‌دهد که جنگ در میان شما طولانی و دنیا چون بر شما تنگ شود که ایام بلا را طولانی پندارید تا روزی که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقی‌مانده نیکان شما به اهتزاز درآورد.<sup>۱</sup>

## تقسیم عالم به غیب

### ۱. عالم به غیب به علم ذاتی

عالم به غیب به علم ذاتی کسی است که علم او از کسی دیگر نیست و او به خودی خود از غیب آگاه است و هیچ‌چیز از دایره علم او خارج نیست و برای چنین کسی در واقع هیچ‌چیز غیب نیست و اطلاق عالم‌الغیب بر او بدین معناست که او آنچه را برای دیگران غیب است می‌داند. لازمه اینکه کسی عالم به همه هستی و موجودات هستی باشد و هیچ‌چیز از حیطه علم او خارج نباشد، این است که علم او نامحدود باشد و گذشته و آینده را فراگرفته باشد و چون علم او ذاتی است، نامحدود است و علمش عین ذات محدود اوست. با این تفصیل، چنین کسی جز ذات اقدس خداوند متعال نیست و اوست که «عالم‌الغیب بالذات» است:

ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ.<sup>۲</sup>

اوست دانای نهان و آشکار که شکوهمند مهربان است.

### ۲. عالم به غیب به علم فیضی و مستفاد

عالم به غیب به علم فیضی کسی است که عالم بالذات نیست و علم او با تعلم و عنایت غیر به دست آمده و آنچه را بر دیگران پوشیده و مخفی است و از حوزه درک و فهم دیگران غایب است برای او روشن و شهادت شده و جزء متعلقات علم او واقع شده است.

## عالم به غیب در روایات و گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام

روایات نیز درباره علم به غیب بر دو نوع اند: تعدادی آن را منحصر به خداوند دانسته‌اند؛ و از برخی روایات استفاده می‌شود که انبیا و ائمه از علم غیب برخوردارند. در خطبه ۱۲۸ *نهج البلاغه* می‌بینیم که حضرت

۱. همان، خطبه ۹۳.

۲. سجده ۶ / ۶.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام علم غیب را مخصوص و مختص خداوند معرفی فرموده‌اند. در روایتی دیگر، نقل شده است که به حضرت صادق علیه السلام گفته شد: مردم می‌گویند که شما علم غیب می‌دانید. حضرت فرمودند: سبحان الله، دستت را به سرم نه. به خدا قسم، از این سخن مو بر تنم راست شد. آن‌گاه فرمودند: نه به خدا قسم، ما چیزی نمی‌دانیم، مگر آنچه از پیامبر به ما رسیده است.<sup>۱</sup>

در مقابل این روایت، روایات فراوانی وجود دارد که صراحتاً دلالت بر بهره‌مندی ائمه از علم غیب دارند. این روایات به قدری فراوان‌اند که ابواب و بلکه کتاب‌های مستقلی را به خود اختصاص داده‌اند، که نمونه‌هایی از آن گفتار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در *نهج البلاغه* است. اما در اینجا به چند نمونه دیگر از روایات اشاره می‌شود:

امام صادق فرمودند: به خدا قسم که به ما علم اولین و آخرین عطا شده است. به حضرت عرض شد: آیا علم غیب در نزد شماست؟ حضرت فرمودند: «وای بر تو! به درستی که من آنچه را در پشت مردان و در رحم زنان است می‌دانم»<sup>۲</sup>؛

حضرت رضا علیه السلام به شخصی به نام ابن‌هذاب فرمودند: اگر به تو خبر دهم که در همین روزها یکی از خویشانت کشته می‌شود، آیا تصدیقم می‌کنی؟ گفت: نه؛ زیرا فقط خدا غیب را می‌داند و جز او، کسی نمی‌داند. حضرت فرمودند: مگر سخن خدا را در سوره جن «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»<sup>۳</sup> دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت،] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی برخواهد گماشت» هرگز ندیده‌ای؟ با این آیات می‌بینی که پیامبر که در نزد خدا پسندیده است غیب را می‌داند و ما هم ورثه همان رسولی هستیم که خدا او را به هر مقدار که خواسته از غیب خود آگاه کرده است. پس ما هم می‌توانیم بفهمیم و می‌دانیم آنچه تاکنون شده است و آنچه تا روز قیامت خواهد شد.

از طرف دیگر، روایات فراوانی وجود دارد که پیامبر و نیز ائمه از حوادث آینده و سرنوشت برخی اقوام یا اشخاص خبر داده‌اند و آنچه خبر داده‌اند اتفاق افتاده است. این اخبار و روایات آن قدر زیاد است که فرد متعصبی همچون ابن‌خلدون را وادار بر اعتراف به آگاهی امام صادق علیه السلام از غیب کرده است.<sup>۴</sup>

۱. مجلسی، *بحار الانوار*، ص ۱۰۲.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. جن / ۲۷ - ۲۶.

۴. ابن‌خلدون، *مقدمه ابن‌خلدون*، ص ۳۳۰ و ۳۳۴.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: روایات در این باب از حد شمار بیرون است و دلیل آنها این است که رسول خدا ﷺ علم غیب را از راه وحی از خدای تعالی گرفته و ائمه علیهم‌السلام از آن جناب به ارث برده‌اند.<sup>۱</sup>

### رویکردی دیگر به دو دسته از روایات

روایات در این زمینه بر دو قسم‌اند:

(الف) روایاتی که مدلول آنها این است که انحصار علم غیب برای خداست؛

(ب) روایاتی که دلالت بر برخورداری غیر خداوند از انبیا و ائمه و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از علم غیب دارند.

در مقام جمع بین این روایات سه راه پیشنهاد شده است:

(الف) مراد از علم غیب در دسته اول پنج موردی است که در آیه «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۲</sup> آمده است: علم به قیامت، زمان فرود آمدن باران، آنچه در رحم‌ها وجود دارد، اینکه انسان در آینده چه به دست می‌آورد و اینکه انسان در چه سرزمینی می‌میرد؛

(ب) در دسته اول مراد غیب مطلق است و علم به آن فقط برای خداوند میسر است؛ اما مراد دسته دوم غیب نسبی است که می‌تواند معلوم غیر خدا نیز واقع شود؛

(ج) معنای دسته اول از روایات علم غیب ذاتی و استقلالی است که مخصوص خداوند متعال است، اما دسته دوم روایات نشان می‌دهد که غیب فیضی و غیراستقلالی است که با تعلیم الهی از منبع علم ذاتی است. نظر بیشتر علمای شیعه در جمع بین این دو دسته روایات، معطوف به نظریه و راه سوم شده است. اشکالات وارده بر روش اول:

**اشکال اول:** برخی امور جزو هیچ‌یک از این پنج مورد نیست و در عین حال، غیر خدا کسی از آن خبر ندارد؛ مثل ذات خدا و غیب مطلق، درحالی‌که باید طبق روش اول، غیب مطلق معلوم انبیا و ائمه باشد؛  
**اشکال دوم:** روایات فراوانی وجود دارد مبنی بر اینکه ائمه از برخی موارد مذکور در آیه خبر دارند. مثلاً در تاریخ آمده است که یاران خاص حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام توسط آن حضرت از زمان و نحوه شهادتشان آگاه بودند؛ مانند آنچه در **نهج البلاغه** آمده که حاکی از اخبار غیبی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درباره شهادت میثم تمار و رشید الهجری است. بنابراین، جمع بین این دو دسته از روایات تمام نیست و

۱. طباطبایی، *المیزان*، ص ۵۹.

۲. لقمان / ۳۴.

علم به آن پنج مورد که در آیه مذکور بود برای پیامبر و ائمه ممکن بوده است. اما روش دوم هم در صورتی صحیح است که به روش سوم برگردد و متصل شود؛ چون صرف اینکه برخی امور از مصادیق غیب مضاف و نسبی باشند و برای غیر خدا معلوم و مشخص شوند کافی نیست و حتی غیب مضاف در صورتی می‌تواند برای غیر خدا معلوم شود که از ناحیه او و به اذن خداوند باشد. حاصل آنکه از بین سه روش در جمع بین روایات، روش سوم تمام و کامل است. علامه مجلسی در این باره می‌گوید: مقصود از نفی علم غیب از انبیا و اوصیا این است که آنها بدون وحی و الهام غیب نمی‌دانند، اما نفی علم غیبی که از این طریق باشد امکان ندارد؛ زیرا بیشتر معجزات انبیا و اوصیا همان اخبار از مغیبات است.<sup>۱</sup>

### مصادیق عالم به غیب به علم فیضی و استفاد در کلام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

#### ۱. ائمه معصوم علیهم السلام

گروه دیگری که از علم غیب آگاه‌اند بدون تردید ائمه معصوم علیهم السلام هستند. البته ذکر نام ائمه بعد از نام انبیا علیهم السلام به این معنا نیست که از نظر درجه و رتبه از انبیا پایین‌ترند، بلکه مقام و علم و فضیلت و منزلت ائمه علیهم السلام از تمام انبیا به استثنای حضرت رسول صلی الله علیه و آله مقدم‌تر است. ائمه به این علم فیضی از جانب خدا تصریح کرده‌اند؛ که قبلاً هم به برخی از این روایات اشاره شد؛ مانند اینکه مردی از اهل فارس از امام موسی کاظم علیه السلام پرسید: آیا شما غیب می‌دانید؟ امام از قول امام باقر علیه السلام فرمودند: علم برای ما گشاده می‌شود، پس می‌دانیم و جمع می‌شود، پس نمی‌دانیم. آن‌گاه گفتند: این سرّ خداوند است که آن را بر جبرئیل گفت و جبرئیل آن را به محمد صلی الله علیه و آله گفت و پیامبر آن را به هر که خدا خواهد می‌گوید.<sup>۲</sup> همچنین، بارها از زبان ائمه علیهم السلام شنیده شده که گفته‌اند: ما آنچه را در آسمان و زمین و مابین آنهاست می‌دانیم؛ مثلاً فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که فرمودند:

ای مردم، پیش از آنکه مرا نیابید، آنچه را می‌خواهید از من بپرسید که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم. بپرسید قبل از آنکه فتنه‌ها چونان شتری بی‌صاحب حرکت و مهار خود را پایمال کند و مردم را بکوبد و بیازارد و عقل‌ها را سرگردان سازد.<sup>۳</sup>

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۸.

۲. کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹.

## ۲. فرشتگان

فرشتگان از جهتی خود از مصادیق غیب اند؛ زیرا مشهود به حواس ادراک ظاهری انسان نیستند و فقط در مواقعی خاص مشهود انسان می‌شوند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره عجز انسان از درک فرشتگان می‌فرمایند:

آیا هنگامی که فرشته مرگ به خانه‌ای درآمد، از آمدن او آگاه می‌شوی؟ آیا هنگامی که یکی را قبض روح می‌کند او را می‌بینی؟<sup>۱</sup>

گفته حضرت در این خطبه در خصوص فرشته مرگ و همچنین کیفیت گرفتن ارواح انسان‌ها توسط او ایراد شده است. از جهت دیگر، فرشتگان مصداق عالم به غیب به علم فیضی اند و این علم با تعلیم الهی برای آنها معلوم شده است و به بسیاری از مغیبات آگاهی یافته اند. البته مرتبه دانایی فرشتگان برحسب وظیفه و کار محول شده به آنهاست و از حد آن نمی‌توانند فراتر بروند:

وَمَا مِثَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ.<sup>۲</sup>

و هیچ‌یک از ما [فرشتگان] نیست، مگر [اینکه] برای او [مقام و] مرتبه‌ای معین است.

ولی چون از گروه موجودات ملکوتی هستند، بسیاری از امور که برای انسان‌ها غیب است برای آنها مشهود است. از آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup> و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت، [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم؟ فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» معلوم می‌شود که علم آنها فیضی و موهبتی است.<sup>۴</sup>

اثبات علم غیب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

به اعتقاد شیعه، در بین ممکنات مرتبه اول به لحاظ فضل و شرافت، از آن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پس از ایشان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است. این مضمون به عبارات مختلف و در قالب

۱. همان، خطبه ۱۱۲.

۲. صافات / ۱۶۴.

۳. بقره / ۳۰.

۴. رجالی تهرانی، جن و شیطان (تحقیقی قرآنی، روایی و عقلی)، ص ۴۹.

اصطلاحات گوناگون تکرار شده است. در روایات، از جهتی خلقت آنان به صورت انوار یا اشباح مقدّم بر همه مخلوقات دانسته شده است.<sup>۱</sup> علامه مجلسی در جلد ۲۵ بحار الانوار روایات فراوانی با این مضمون نقل کرده است؛ و از جهت دیگر، به لحاظ علم و فضیلت بالاتر از همه انبیا و ملائکه معرفی شده‌اند.<sup>۲</sup> نتیجه‌ای که از این سخن به دنبال آن هستیم این است که پس آنها همه علمی را که انبیای گذشته داشته‌اند علاوه بر علمی که مخصوص آنهاست دارند. بنابراین، اثبات علم غیب برای انبیای گذشته ملازم با اثبات علم غیب برای ائمه نیز هست. پس، اگر حضرت خضر علیه السلام علم غیب می‌داند و حضرت عیسی علیه السلام مردم را از رازهای نهانی آگاه می‌کنند، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام به طریق اولی از این علم بهره‌مندند؛ کماینکه وقتی حضرت موسی علیه السلام از نزد خضر علیه السلام برمی‌گشتند و آن حوادث عجیب مثل سوراخ کردن کشتی و تعمیر دیوار و کشتن آن نوجوان به‌وقوع پیوست، برادر ایشان، هارون علیه السلام، از موسی علیه السلام درباره دانش خضر پرسیدند. حضرت موسی علیه السلام فرمودند: «این امر دانشی است که نداشتن آن ضرر ندارد؛ ولی حادثه‌ای عجیب‌تر روی داد.» هارون علیه السلام پرسیدند: چه حادثه‌ای؟ حضرت موسی علیه السلام گفتند:

من و خضر کنار دریا ایستاده بودیم که پرنده‌ای شبیه چلچله ظاهر شد، با منقار خود قطره‌ای آب برداشت و به طرف مشرق پرتاب کرد. بار دوم قطره‌ای دیگر برداشت و به طرف مغرب پرتاب کرد. بار سوم به طرف جنوب و بار چهارم به طرف شمال و دفعه پنجم به طرف دریا و دفعه ششم به طرف خشکی و دفعه هفتم به طرف آسمان انداخت و پر کشید و رفت. ما دو نفر حیرت‌زده ماندیم و سرّ این کار را نفهمیدیم تا اینکه خداوند فرشته‌ای را به صورت آدمی فرستاد و به ما گفت: این پرنده با عملش می‌گوید: به حق آنکه شرق و غرب زمین را آفرید و آسمان را بر پا داشت و زمین را به حرکت درآورد و بگستراند، به‌طورقطع خداوند در آخرالزمان پیامبری را خواهد فرستاد که نامش محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. او را وصی‌ای است به نام امیرالمؤمنین علی علیه السلام که علم شما دو نفر روی هم در مقابل دانش آن دو همانند این قطره است در مقابل دریا.<sup>۳</sup>

در بهره‌مندی ائمه از غیب از راه‌های دیگری هم می‌توان استدلال کرد، ولی برای مقصود ما به همین اندازه کفایت می‌کند.

۱. کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ص ۲۳۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ص ۳۲۴ و ۳۲۹.

۳. همان، ص ۱۷۷.

### محدوده و دامنه علم غیب امیرالمؤمنین علیه السلام

از احادیث چنین برمی آید که حیطة علم ائمه و به خصوص دامنه علم غیب امیرالمؤمنین علیه السلام گذشته و آینده و غیب و شهادت را فراگرفته، مگر آنچه از آن تعبیر به غیب مطلق یا ذات اقدس خداوند می شود که منزله است از اینکه معلوم مخلوقات واقع شود و اساساً علم به آن جز برای ذات او، مقدور کسی نیست. اما علم غیب فیضی است. در این باره احادیث فراوان اند. در اینجا تنها به دو روایت اشاره می کنیم:

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

سلوئی عن اسرار الغیوب فانی وارث علوم الانبیاء والمرسلین.<sup>۱</sup>

از من درباره اسرار پنهانی بپرسید که من وارث علوم همه انبیا و مرسلین هستم.

عبایة بن ربیع گوید: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار می فرمودند:

سلوئی قبل ان تفقدونی؛ از من بپرسید قبل از اینکه مرا نیابید. به خدا سوگند، هیچ زمین سبز یا خشک نیست و نه گروهی که صد نفر را گمراه کند یا صد نفر را هدایت کند، مگر اینکه من می شناسم جلودار آن و محرک آن و سخن گوی آن را تا قیامت.<sup>۲</sup>

یا این گفته حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در *نهج البلاغه* که امام در اندرز یاران فرمودند:

مردم، اگر شما همانند من از آنچه بر شما پنهان است با خبر بودید، از خانه ها کوچ می کردید، در بیابان ها سرگردان می شدید و بر کردارتان اشک می ریختید و چونان زنان مصیبت دیده بر سر و سینه می زدید.<sup>۳</sup>

اینها همه برگرفته از علم غیب فیضی و مستفاد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

### نتیجه

از بحث ارائه شده در این مقاله این نتیجه حاصل می شود که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به تبع پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، از علم غیب مستفاد و فیضی برخوردارند و آن علم غیبی که این بزرگواران از آن محروم اند علم غیب ذاتی است که مختص خداوند باری تعالی است و هیچ کس جز او، از آن آگاهی ندارد. البته با دید کلی به چیستی و ماهیت غیب و علم غیب، بهترین روش برای بررسی علم غیب از منظر

۱. قندوزی حنفی، *ینابیع المودّه*، تحقیق علی جمال اشرف الحسینی، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۷۳.

۳. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۱۶.



کلام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و همچنین بهترین روش پاسخ به شبهات با نگاه به روایاتی که علم غیب را ذاتی خداوند دانسته اند و همچنین روایاتی که علم غیب را برای پیامبر و ائمه قید زده اند، این است که یک محقق در برخورد با این گونه آیات و روایات باید سعی بر جمع بین آنها به صورت توأمان بکند تا ماهیت عالم به غیب بودن پیامبر و ائمه و بالاخص حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهتر آشکار شود. پیشنهاد می شود در تحقیقات و نوشتارهای آتی با توجه به آیات قرآن کریم و روایات رسیده از ائمه معصوم علیهم السلام، بیشتر در زمینه مصادیق عالم غیب و وجود مقدس امام زمان علیه السلام به عنوان یکی از مصادیق غیب بحث و بررسی صورت گیرد.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، قم، دار القرآن الکریم، چ ۱، ۱۳۷۳.
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح محمد دشتی، قم، مؤسسه انتشارات امیرالمؤمنین، ۱۳۸۴.
- نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام، تهران، فقیه، چ ۱، ۱۳۸۰.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، چ ۱، ۱۳۷۸ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، تهران، استقلال، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتب و السنة و الادب، ترجمه زین العابدین قربانی، تهران، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، چ ۳، ۱۳۶۳.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، اسراء، چ ۱، ۱۳۷۸.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ ۱، ۱۹۸۸ م.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، دوره جدید، ۱۳۷۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، بی نا، ۱۴۱۶ ق.
- رجالی تهرانی، علیرضا، جن و شیطان (تحقیقی قرآنی، روایی و عقلی)، تهران، نبوغ، ۱۳۷۵.
- رجالی تهرانی، علیرضا، فرشتگان (تحقیقی قرآنی، روایی و عقلی)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

- زبیدی، محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار مکتبة الحیاة، ج ۲، بی تا.
- صدری، محمد جعفر، **المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم علی اساس معجم محمد فواد عبدالباقی (حسب جنود الکلمات)**، تهران، مکتبة السهروردی للدراسات والنشر، ۱۴۲۶ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، منشورات جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر مجمع البیان**، ترجمه محمد رازی، تهران، فراهانی، ۱۳۵۸.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین و مطلع النیرین**، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عثمانی، علامه محمد شفیع، **معارف القرآن**، ترجمه محمدیوسف حسین پور، تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۴۰۱ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع المودة**، تحقیق علی جمال اشرف الحسینی، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۶ ق.
- کامرانیان، عباسعلی، **فرشته ها**، تهران، مجنون، چ ۱، ۱۳۸۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، تهران، نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، بیروت، مؤسسة الوفاء، چ ۲، ۱۴۰۳ ق.
- ابن نعمان عکبری بغدادی، محمد بن محمد، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۴، ۱۳۷۸.